

شاپشال روسی از تقدیم عینک طلای خود به او خودداری کرد ماهها با او قهر کرد.^۱ سلطان فربه، تنبل و خواب‌آلود، تحت تأثیر رجال آزادیخواه و معلمین روشنگر، بشدت به اصول قانون اساسی و آزادیخواهی و دمکراسی علاقه‌مند شده و عدم مسؤولیت را با طبع و خصلت ملایم خود که به دور از استبداد و متنفر از اعمال آزار و فشار به دیگران بود هماهنگ و متجانس می‌دید.

از سوی دیگر خاطرات زننده روزهایی که تفنگداران بختیاری در حضور او لخت شده در استخر کاخ گلستان شنا می‌کردند یا به صدای بلند می‌خندیدند و با هم گلاویز می‌شدند و باد گلو و... خارج می‌کردند، پیش چشمش مجسم بود.

در ابتدا احمدشاه از انگلستان بشدت متنفر و مرعوب و در عین حال مجذوب قدرت مالی و سیاسی آن، از روسیه مرعوب و قلباً طرفدار رجال ملی و خوشنام و سیاستمداران استخوانداری چون مستوفی‌الممالک بود که روابط دوستانه‌ای با سفارت آلمان و اتریش و عثمانی داشتند. بعدها وابستگی به انگلستان به طمع دریافت شهریه ۱۵ هزار تومانی در ذهن او جای هر احساسی را گرفت.

احمدشاه دارای دو نقطه ضعف شدید اخلاقی بود: اول حس مال‌اندوزی و عشق به پول که این حس در وجود او به قدری قوت داشت که برای دست‌یافتن بدان، دست‌زدن به هر کار ناصوابی را مغایر حیثیت و شأن خود نمی‌انگاشت.

دست‌یازیدن او به احتکارگندم در قحطی بزرگ سال ۱۳۳۷ هـ ق و اصرار برار گران‌فروختن غله نمونه‌ای از این میل به ثروت‌اندوزی در پادشاه جوان قاجار می‌باشد.

از نظر سرشتی احتمال دارد احمدشاه این غریزه مال‌دوستی را بیشتر از سوی مادر خود ملکه جهان دختر کامران میرزا نایب‌السلطنه به میراث برده باشد. گرچه محمدعلی شاه نیز فردی مالدوست بود و حتی بنا به نوشته هاردینگ پولی را که رجال درباری بابت تصدق و خیرات به فقیران به جهت شکسته‌شدن پای ولیعهد در یک سانحه گردآوری کرده بودند به جیب زد و به آنان گفت من محل مصرف بسیار خوبی برای این صدقه دارم، اما کامران میرزا در عشق به مال زبانزد معاصران خود بود.^۲

چه می‌دانیم که در آن ماههای عجیبی که سفارت آلمان در تهران شمشهای

۱. منبع بالا

۲. هاردینگ - خاطرات وزیر سفارت - ترجمه دکتر محمدجواد شیخ‌الاسلامی - ذیل نام

طلا برای بیشتر رجال و دولتمردان درباری، رهبران اجتماعی متنفذ تهران، ایل سالاران، فرماندهان نظام و ژاندارمری ارسال می‌داشت، احتمالاً تعدادی از آن شمشها یا سکه‌های طلای فرانسه^۱ تقدیم حضور احمدشاه نیز نشده باشد؟
دومین نقطه ضعف احمدشاه قاجار تأثیر و تلقین‌پذیری او از سخنان اطرافیان و به اصطلاح «دهان‌بینی» او بود.

معمولاً آخرین نفری که از حضور شاه برمی‌گشت شاه را کاملاً مطیع و قانع کرده و شاه تا زمانی که شخص دیگری را به حضور نپذیرفته و تحت تأثیر سخنان او قرار نگرفته بود، به تبع احساس و نقیصه اخلاقی ضعف نفس و دهان‌بینی خود سخنان آن شخص را وحی منزل می‌پنداشت.

احمدشاه اراده نیرومندی نداشت. ضعیف‌النفس بود و بویژه خلع سریع پدرش از سلطنت به دست سزارای روس و انگلیس بر او ثابت کرده بود که هر آنچه روسیه و انگلستان بخواهند در ایران انجام خواهد شد.

احمدشاه از سیاست خشن و ظالمانه و زورگویانه و آشکارای دولت روسیه تزاری در ایران که به وسیله وزیر مختار ابلاغ شده و پالکونیک فرمانده قزاقخانه، علی‌رغم اینکه مستخدم و حقوق‌بگیر دولت ایران بود، مجری بلااراده و بدون چون و چرای آن بود رنج می‌برد و به همان نسبت از پلتیک مرموز و ناپیدا، به ظاهر مؤدبانه و آمیخته به نزاکت و ظواهر مدنی بریتانیای کبیر که در اصل و ماهیت تفاوتی با تبعیت و سلطه‌گری سیاست روسیه تزاری نداشت، می‌ترسید.

تاریخ، تأثیرپذیری و نرمش و در حقیقت ضعف نفس احمدشاه را در قضایای مختلفی مانند قرارداد ۱۹۱۹، کودتای ۱۲۹۹، و بعدها تاخت و تاز رضاخان سردار سپه به چشم دیده است و اینکه موافقان اساسی احمدشاه و کسانی که ضعف نفس او را؛ به پایبندبودنش به دمکراسی و مشروطه و احتراز از استبداد و خودکامگی تعبیر و تفسیر می‌کنند و تحت تأثیر احساسات قلبی و گفته‌های وابستگان قاجار فقط دمکرات بودن را دلیل کارهای احمدشاه بینگارند تغییری در اصل قضایا نمی‌دهد.

در هر حال احمدشاه تحت تأثیر گفته‌های رجال مشهور به آزادیخواهی و میهن‌دوستی مانند مستوفی‌الممالک مدتها به پیروزی دول متحدہ مرکزی اروپا یعنی آلمان و اتریش - هنگری و البته عثمانی دل بسته بود.

۱. دولت آلمان چند میلیارد فرانک از فرانسه در ازای غرامات جنگ ۱۸۷۱ دریافت داده بود، قسمتی از آن سکه‌ها و شمشها به مصرف توزیع بین متنفذین در ایران رسید.

او امیدوار بود پیروزی‌های آن دو دولت تحولی چشمگیر در اوضاع ایران ایجاد کند، چنگال سلطه اقتصادی روس و انگلیس را از حلقوم ملت ایران دور کند، رمق تازه‌ای به کالبد نیمه‌مرده کشور بدمد و استقلال ایران را که در قرارداد ۱۹۱۵ پایمال شده بود بازگرداند.

از این رو در سالهای اول جنگ به وسیله فرستادگان خود به سفارت آلمان، علاقه‌مندی ضمنی و به ظاهر ناپیدای خود را به پیروزی متحدین ابراز می‌داشت.^۱ در عین حال احتمال دارد در میان رابطین او با سفارت کسانی حضور داشتند که به نفع رقیب دیگر یعنی بریتانیا خبررسانی می‌کردند. بعدها شاه بویژه پس از مهاجرت، رویه خود را تغییر داد و پس از انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ کاملاً به دامان بریتانیا پناه برد. البته در آن زمان نیز رجال انگلوفیل دربار قاجار مشوق او بودند و سخنان آنان در او تأثیر می‌بخشید.

۴- اتحاد اسلام

فکر اتحاد اسلام به تنهایی عامل مهمی برای برانگیختن طبقات مختلف کشور به نفع دولت عثمانی یعنی متحد آلمان - اتریش و اقدام علیه متفقین بود. ویپررت فون بلوشر یکی از دیپلماتهای آلمان در خاطرات خود می‌نویسد که به بهاء‌الواعظین از وعاظ سرشناس تهران مرتباً مبلغی برای سخنرانی‌های شورانگیزی که در مساحد و بر منابر ایراد و مردم را به اسلام‌خواهی آلمانیان مطمئن می‌کرده، می‌پرداخته است.

از خلال یادداشتهای یکی از ایرانیان متوسط الحال که سمبل کامل طبقه منورالفکر روحانی در سالهای ۱۲۹۳ تا ۱۳۰۰ است [بعدها به دیوان سالاری دولتی می‌پیوندد اما در عین حال کلیه علایق دینی خود را حتی در نظام غیرمذهبی بیست ساله حفظ می‌کند] یعنی اعظام‌الوزاره قدسی^۲ آگاه می‌شویم که اتحاد اسلام در آغاز جنگ فرستادگان بی شماری به ایالات و ولایات کشور برای یارگیری و دعوت از علما و روحانیون به اعلام جهاد علیه روس و انگلیس اعزام داشت.

نمی‌توان علت انگیزش مذهبی مردم را به حمایت از اتحاد اسلام صرفاً انگیزه‌هایی نظیر اقدام بهاء‌الواعظین انگاشت، هرچند که نباید فاصله ظریف و

۱. به وسیله مورخ‌الدوله سپهر منشی سوم سفارت آلمان.

۲. کتاب خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله - اعظام‌الوزاره قدسی - جلد یکم - تهران - ۱۳۴۲

باریک میان هدیه و رشوه را در جامعه ایران در آن روزگار از نظر دور داشت. ارسال هدیه چه سمبلیک (نظیر عکس امپراتور آلمان یا سلطان عثمانی)^۱، چه نقدی به صورت شمش و سکه طلا یا پول و چه جنسی گران قیمت و نفیس برای افراد با نفوذ جامعه آن روز ایران را نمی توان صرفاً پرداخت رشوه انگاشت. واژه رشوه شاید در زبان انگلیسی یک مفهوم و معنا داشته باشد اما در زبان فارسی به دلیل فرهنگ حاکم بر جامعه و یک سلسله عادات و شیوه های اداری و اجتماعی به جا مانده از دورانهای حکومت اقوام بیگانه در ایران، بسیاری از هدایا و پیشکشها، رشوه تصور یا نامیده نمی شده است.

انگلیسی ها و روسها علی رغم هدایایی که برای رجال با نفوذ ایران در آن دوران ارسال می داشتند و بویژه روسها با وجود وامهای کم بهره و طویل المدتی که به همه افراد سرشناس جامعه می دادند تنها موفق شدند عده ناچیزی را دست کم در سالهای اول جنگ به صورت موافقان در آورند یا آنان را نسبت به سیاست خود در ایران در حالت بی طرفی نگاه دارند. عده زیادی از منورالفکرهای ایرانی نسبت به آلمان بسیار علاقه مند و نسبت به تحولات عثمانی پس از انقلاب ترکهای جوان در سال ۱۹۰۸ که خاطره اصلاحات مدحت - پاشا را در قرن نوزدهم تجدید می کرد خوش بین بودند.

بازرگانان ایرانی مناسبات گسترده ای با استانبول داشتند و انجمنهای ایرانیان استانبول نقش تبلیغی گسترده ای را در جذب قلوب ایرانی ها به عثمانی ایفا می کردند.^۲

اتحاد اسلام به مرور شاخه نظامی بسیار نیرومندی هم برای خود به وجود آورده بود که به وسیله افسران ترک که به غرب ایران و از آنجا به مناطق دیگر اعزام می شدند هدایت می گردید.

۱. احتشام السلطنه در خاطرات خود می نویسد که سلطان عثمانی با بعضی از روحانیون ولایات ایران مکاتبه داشت و برای آنان از سوی خود در مقام خلیفه اسلام عکس و هدایایی ارسال می داشت. یکی از آنان حاجی میرزا ابوطالب زنجانی بود که سلطان، ساعت و انفیه دان برایش ارسال داشته بود - احتشام السلطنه - خاطرات - به کوشش سید محمد مهدی موسوی - تهران - زوار - ۱۳۶۷ - صص ۱۵۹ - ۱۵۸. در دوره ناصرالدین شاه نیز بنا به آنچه که دکتر خانابابا بیانی در کتاب پنجاه سال عصر ناصری آورده، مکاتباتی بین سلطان عثمانی و حاجی میرزا ابوطالب زنجانی استمداد داشته است، که باعث عدم رضایت ناصرالدین شاه شده است.

۲. خان ملک ساسانی در کتاب خاطرات سفارت استانبول اطلاعات دقیقی از اوضاع آن روز عثمانی ارائه می دهد.

سوابق نشان می‌دهد که ترکها در دو سال اول جنگ محبوبیت زیادی در آذربایجان و غرب ایران کسب کردند که بلافاصله پس از استقرار در غرب ایران با اقدامات سرکوبگرانه خود و تحمیلاتی که بر مردم روا می‌داشتند، بویژه تیربارانها و مصادره اموال و زمزمه‌های انضمام آذربایجان به عثمانی و ایجاد امپراتوری ترک‌زبانان، آن را از دست دادند. در سالهای بعدی جنگ، نفراتی زبده از صاحب‌منصبان عثمانی در گیلان ظاهر شدند و به قوای میرزا کوچک خان پیوستند.^۱ فعالیت اتحاد اسلام در قضیه مهاجرت یعنی علاقه‌مند ساختن صدها تن از وجوه طبقات برجسته اجتماعی به خروج از تهران، اجتماع در شهر قم و سپس رفتن به سوی مرزهای باختری کشور و پیوستن به یگانهای طلایه عثمانی به اوج رسید و به تدریج روی به انجماد گذارد. زیرا ایرانیان در اتحاد عملی با عثمانی‌ها به نتایج مورد نظر خود نرسیدند و افکار خشن پان‌ترکیستی رهبران حزب اتفاق و ترقی که استقلال و یکپارچگی ایران را تهدید می‌کرد، موجب سرخوردگی پیشقدمان مهاجرت شد. باید دانست امر مهاجرت تنها از تبلیغات اتحاد اسلام ناشی نمی‌شد و احساسات استقلال‌طلبانه و آزادیخواهانه عده‌ای از برجستگان جامعه و رهبران ملی سلسله‌جنبان مهاجرت شد که به دلیل حمله‌های نظامی روسها سرانجام به رفتن به خاک عثمانی و همگامی نظامی و سیاسی با ترکان فرجام یافت.

۵- دیپلماتهای آلمان و فعالیت گسترده آنان

دکتر پوژن کنسول آلمان در اصفهان، زوج‌مایر کنسول آلمان در کرمان و عده‌ای دیگر از مأمورین و افسران دیپلماسی آلمان فعالیتهای شدیدی را به منظور جلب عشایر ایران آغاز کرده بودند.

در همین اوان سروان اسکارفن نیدرمایر دیپلمات دیگر آلمانی که قبل از جنگ در ایران فعالیت داشت و فن هنتیگ Von - Hentig و ژهر Rohr که متخصص امور افغانستان بود، در رأس هیأتی به ایران آمدند و از راه خراسان به افغانستان رفتند. این عده با مشقت فراوان به کابل رسیدند.^۲ مأموریت خام و

۱. بنگرید به کتاب سردار جنگل نوشته شادروان ابراهیم فخرایی. علاوه بر افسران عثمانی، چند افسر آلمانی و اتریشی نیز که پاشن معروفترین آنها بود از ترکستان روس گریخته و به ایران آمده بودند در سپاه جنگل خدمت می‌کردند.

۲. منبع عمده آگاهی از این مأموریت کتابی است که خود اسکارفن نیدرمایر به نام زیر آفتاب سوزان ایران نوشته و چند سال پیش به فارسی ترجمه شده است. نیدرمایر در این کتاب با زبانی شیرین ماجراهای

مطالعهٔ سنجیده نشده و بدون فرجام میسیون نیدرمایر ترغیب امیر حبیب‌الله خان امیر افغانستان به پیوستن به آلمان و عثمانی و شورش علیه انگلستان و حمله به هند بریتانیا بود. با اینکه عده‌ای از افسران عثمانی در کابل به سر می‌بردند، همچنین گروهی از اعضای خاندان امیر طرفدار چنین اقدامی بودند اما سرخ سیاست خارجی افغانستان به دست انگلستان بود. نیدرمایر ماهها بلا تکلیف در افغانستان به سر برد و بدون آنکه پاسخ مساعدی بشنود سرانجام در اواخر جنگ به آلمان بازگشت. مأمور دیگر آلمان واسموس ظاهراً به عنوان کنسول آلمان در فارس منصوب شده بود، اما مأموریت واقعی او عبارت از خرابکاری در ارسال نفت ایران به ناوگان انگلیس، شوراندن عشایر فارس و تنگستان و معطوف ساختن توجه انگلیسی‌ها از بین‌النهرین به ایران و ایجاد اختلال در حمل و نقل قوای انگلیس از هند به بصره و بغداد بود.

حضور حاج مخبرالسلطنه (هدایت) طرفدار آلمان [ژرمنوفیل] در مقام حکمرانی فارس و فعالیت و تظاهرات شدید فرقهٔ دمکرات فارس فرصت لازم را نصیب واسموس نمود. دمکراتهای فارس متاع انگلیسی را تحریم کردند. لیره و اسکناس انگلیسی در بازارهای شیراز قبول نمی‌شد. مجاهدین دشتستان و تنگستان علیه انگلستان برخاستند و ژاندارمری به فرماندهی سلطان اخگر سر به شورش برداشتند و به عشایر پیوستند.

آقا شیخ مجتهد شیرازی و اکبر خورددل در فارس اعلام جهاد دادند و به مجاهدین پیوستند. در همان زمان کنسول ووسترو نمایندهٔ سیاسی آلمان در فارس و مازور فردریک اکونور کنسول انگلیس فعالیت‌های شدیدی علیه یکدیگر انجام می‌دادند.^۱

سه سفارتخانهٔ آلمان، اتریش - هنگری و عثمانی در تهران بسیار محبوب محترم و طرف توجه آزادیخواهان و مخالفان روس و انگلیس بودند. عده‌ای از

→ مأموریت بی‌نتیجهٔ خود را شرح می‌دهد.

رضاقلی دیوان بیگی نیز در کتاب قسمتی از خاطراتش: سفر مهاجرت بطور مبسوط بر خورده‌های خود و صاحب‌منصبان عثمانی و علل نارضایتی ایرانیان از عثمانی‌ها را بیان می‌کند.

۱. نگاه کنید به کتابهای فارس در جنگ بین‌الملل - کشف تلبیس یا مکاتبات رمزی سفارت بریتانیا در تهران با کنسولخانهٔ انگلیس در شیراز - خاطرات سرهنگ احمد اخگر - و فصل ویژهٔ حوادث فارس در کتاب ایران در جنگ بزرگ - مورخ‌الدوله سپهر.

دنبالهٔ حوادث فارس و نبردهای شدید قوای انگلستان و S.P.R را ژنرال سرپرسی سایکس در جلد دوم کتاب مفصل خود که تحت نام تاریخ ایران به چاپ رسیده تشریح کرده است.

روحانیون و مردمان طبقه متوسط و بازاریان از هواداران اتحاد اسلام بوده و بدین جهت روابط صمیمانه‌ای با عثمانی‌ها داشتند و حمایت از آن دولت را در قبال روس و انگلیس واجب می‌شمردند. سفرای آلمان، اتریش و عثمانی از شخصیت و نفوذ کافی برای جذب افکار اجتماعی ایرانیان برخوردار بودند.

پرنس هنری دورویس وزیر مختار آلمان، کنت لگوتی وزیر مختار اتریش و عاصم بیگ سفیر کبیر عثمانی وجهه زیادی در بین آزادیخواهان داشتند. نمایندگان سیاسی، کنسولی و اقتصادی آلمان در اصفهان، تبریز، کرمانشاهان، شیراز، بوشهر و کرمان به جلب قلوب می‌پرداختند و حتی در مجالس عزاداری و روضه‌خوانی دوشادوش هم‌تایان ترک عثمانی خود حاضر می‌شدند و این در حالی بود که نمایندگان سیاسی و انگلیس این‌گونه آیینها را به استهزاء گرفته، از آن عکسبرداری کرده و با حملات نیشدار و موزیانه در مطبوعات میهن خود به چاپ می‌رساندند. ملاقاتهای متعددی که نمایندگان سیاسی آلمان و عثمانی با رجال، نمایندگان مجلس، طبقات مختلف مردم و بویژه سالاران انجام می‌دادند؛ نقش مهمی در برانگیختن حس حمایت عمومی به آلمان و عثمانی ایفا می‌کرد.

۶- ژاندارمری

ژاندارمری ایران که به وسیله مستشاران سوئدی تأسیس و راه‌اندازی شده و صاحب‌منصبان جوان آن تحت تأثیر تعلیمات میهن‌دوستانه افسران سوئدی و رویدادهای پس از مشروطه، احساسات ناسیونالیستی عمیقی داشتند^۱، نقش عمده‌ای در کشاندن جنگ به ایران ایفا می‌کرد. افسران ژاندارمری به شهادت یادداشتهایی که از افسرانی نظیر کلنل پسیان، سلطان احمدخان اخگر، ماژور ملکزاده هیرید و کارکنان سفارت آلمان مانند مورخ الدوله، کحالزاده و ماژور لاهوتی و دیگران باقی مانده است به فعالیت‌های متهورانه‌ای برای برافکندن سلطه روس و انگلیس در ایران دست زده بودند.

آنان از طریق افسران سوئدی با آلمانی‌ها آشنا شده و از ایشان بمب و مهمات و سلاح دریافت می‌داشتند. اعمال فشار سفارت روس و انگلیس برای اخراج

۱. نگاه کنید به تاریخ ژاندارمری ایران - سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی. تهران، ژاندارمری کشور، ۱۳۵۵، ۱۹۱-۱۴۰. در فصول اولیه کتاب اسناد و مدارک ارزنده‌ای از تأسیس ژاندارمری ایران در دوران مشروطه و نقش افسران سوئدی آورده شده است و نیز بنگرید به میرزامهدی خان ممتحن‌السلطنه - خاطرات شرح شهادت ماژور کنت لونهوپت Lewenhaupt افسر سوئدی ژاندارمری ایران و نیز یادداشتهای ابوالقاسم خان کحالزاده زیر عنوان دیده‌ها و شنیده‌ها.

یالمارسون سرتیپ سوئدی و فرمانده و رئیس ژاندارمری در ایران در افسران ژاندارمری تأثیر نامطلوبی برجا گذاشت. زیرا یالمارسون به‌راستی از محبوبیت چشمگیری در میان ایرانیان برخوردار بود.

ژاندارمری که به‌وسیله دولت مشروطه ایران راه‌اندازی شده بود، به‌مثابه نماد نظامی دولت انقلاب در برابر قزاقخانه که یک سازمان دست‌نشانده و جیره‌خوار روسیه تزاری و عامل نظامی فشار و زورگویی و استیلاگری دولت روسیه قلمداد می‌شد (به‌راستی نیز این چنین بود)؛ محبوبیت و احترام خاصی در افکار عمومی مردم ایران به‌دست آورده بود.

ژاندارمها به‌محض انتشار شایعه مهاجرت احمدشاه و دولت از تهران به‌قم و سپس اصفهان (به‌نشانه اعتراض به پیاده‌شدن نیروهای تازه روسیه در شمال و احتمال اشغال شدن تهران) از تهران تا قم خط زنجیر تشکیل دادند و بلافاصله بخش اعظم آنان از تهران خارج شدند و در ماههای بعد حتی به خیال کودتای نظامی و حرکت معجلانه به سوی تهران برآمدند که در رباط کریم به‌وسیله هنگهای سوار روسیه تزاری قتل عام شدند.

عبدالله بهرامی در کتاب خود نوشته است که گاری‌های بزرگ حامل مقتولین و مجروحین ژاندارم را دیده که اجساد را از رباط کریم به تهران حمل می‌کرده‌اند.^۱ ژاندارمهای جوان هسته‌های مخفی اقدام علیه روس و انگلیس را در ژاندارمری تشکیل دادند. به‌زودی آنان با نهایت شگفتی یاران هم‌عقیده‌ای در قزاقخانه که تا بن فاسد و تحت نفوذ روسها می‌نمود یافتند. دست کم دو ژنرال ایرانی قزاق خلیل خان میرپنج و سرتیپ ابوالفتح‌زاده به‌آنان پیوستند.

نگاهی به حوادث آغازین جنگ اول در ایران

از همان آغاز جنگ در اروپا، در دوم اوت ۱۹۱۴، خبرهایی حاکی از پیشروی سپاهیان منظم (عساکر) و سپاهیان چریک و اکراد تبعه عثمانی در باختر ایران به سوی شهرهای آذربایجان و کردستان و کرمانشاهان به تهران مخابره شد.

در طول دوران جنگ اول جهانی در ایران، تلگرافچی‌های صدها تلگرافخانه در گوشه و کنار کشور بویژه در مرزهای شمال و غرب و شرق و ولایات مرکزی نقش خبررسانی و در عین حال نقش گویا و بی‌طرف رویدادهای تاریخ ایران را برعهده گرفتند.

۱. خاطرات من - عبدالله بهرامی.

در جنوب ایران عثمانی‌ها در نظر داشتند با اشغال خوزستان که دیگر با تأسیس پالایشگاه و احداث خطوط ارسال نفت مقام سوق‌الجیشی مهمی به دست آورده و شریانگاه سوخت بریتانیا تلقی می‌شد، ضرباتی کاری بر نیروهای دریایی انگلستان وارد سازند. حضور دائمی و اسکان یافته نیروهای روسیه تزاری در کلیه شهرهای شمالی کشور در ایالات آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان و خراسان و استقرار چند واحد نظامی آنان در قزوین که از ال ۱۹۰۷ پس از بسته شدن قرارداد تقسیم ایران به دو حریم نفوذ عملی شد، نقش مهمی در تضعیف موقعیت ملیون هواخواه آلمان و عثمانی ایفا می‌کرد؛ گرچه آلمان حضور سیاسی - تبلیغی گسترده خود را در ایران تا ماهها حفظ کرده بود.

دولت ایران به دلیل ضعف سیاسی و اقتصادی، نبود نیروهای نظامی و انتظامی کافی و کارآمد، نظام فرتوت و پوسیده اداری خود و دهها دلیل دیگر قادر به ورود به صحنه جنگ و پایداری در برابر نیروهای روسی، انگلیسی، عثمانی و حتی هیأت‌های خرابکاری، تبلیغ و آشوبگری آلمانی نبود.

تجربه عثمانی در جنگ جهانی اول، که حکایت رویارویی یک دولت شرقی کهن با بسیج همه امکانات و تسهیلات و تبلیغات در مقابل نیروهای جنگی اروپایی و در فرجام از پای درآمدن آن است، تجربه تلخ و عبرت‌انگیزی بود که نشان می‌داد حتی در آن دهه‌های قرن بیستم، تکنولوژی بر فن جنگ‌آوری به شیوه کهن شرقی غلبه می‌کند.

در مصاف قوای عثمانی با روسها و انگلیسی‌ها با آنکه عثمانی‌ها تا حدودی از جنگ‌افزارهای نوین آلمان و حتی حضور مستقیم فرماندهان و مشاوران پروسی برخوردار بودند، بیشتر شکست می‌خوردند تا اینکه موفق به عقب‌زدن دشمن شوند.^۱

تلفات چند ده هزار تنی نیروهای عثمانی در جنگ با روسها و انگلیسی‌ها، ضعف و کندی نظامیگری و رزم‌آوری سنتی شرق را در برابر ابزارهای نوین نظامی، توپخانه سنگین، هواپیمایی و حتی فنون مدیریت و فرماندهی جبهه‌های جنگ به نمایش می‌گذارد.

مستوفی‌الممالک و رجال بصیر و فهمیده‌ای چون او که عشق میهن داشتند، به ناچار و از روی اجبار با بازی شطرنج پیچیده‌ای، سیاست خارجی ایران را

۱. در مورد نفوذ و سلطه افسران آلمانی در عثمانی در طول دهه‌های آخر قرن نوزدهم و دو دهه اول قرن بیستم نگاه کنید به اثر لوتسکی موسوم به اعراب در دوران معاصر.

به صورت کجدار و مریز و دفع الوقت و از این ستون به آن ستون در پی فرج و راه نجات بودن ادامه می دادند و هر دو گروه متحدین و متفقین را راضی و در عین حال سرگشته و سر در گم نگاه می داشتند و از حوادث ناخوشایند کوچک به امید بهره برداری بزرگ یعنی حفظ استقلال ایران چشم می پوشیدند.

نامه پراکنی و قرطاس بازی در آن دولتها و در آن دوره رواج تمام داشت، به عنوان مثال نظامیان روس دهی را در اقصی نقاط آذربایجان غارت می کردند. والی و رئیس تلگرافخانه به تهران گزارش می دادند. گزارش از طریق وزارتخانه های داخله و فواید عامه و پست و تلگراف به نظر وزرا می رسید. وزرا به رئیس الوزراء گزارش می دادند. به تعلیم رئیس الوزراء، وزارت داخله به وزارت خارجه نامه ای می نوشت و شرح واقعه روی داده را به آن وزارتخانه اطلاع می داد و درخواست می کرد با سفارت روس داخل مذاکره شود. وزارتخانه از طریق اداره روس مراسله ای به سفارت بهیه روسیه ارسال می داشت و خواهان رسیدگی می شد. سفارت قول مساعد می داد و اشعار می داشت که قضیه را با فرماندهی کل قوای روسیه تزاری در قفقاز یا آذربایجان در میان خواهد گذارد. مدتی طول می کشید. وزارت داخله به والی آذربایجان وعده می داد که عنقریب به موضوع رسیدگی شده و نظامیان متجاوز روس مجازات خواهند شد. پس از مدتی واقعه جدیدتری رخ می داد و ماجرای قدیم کهنه و فراموش شده تلقی می شد. گاهی نیز پاسخ بی سر و تهی از فرماندهی قوای روسیه در قفقاز یا آذربایجان می رسید.

در هر حال رئیس الوزراء، هیأت دولت، وزیر داخله، وزیر خارجه و حتی مردمی که به عنوان شاکی به دارالخلافت تهران عریضه می نوشتند یا در تلگرافخانه ها تحصن اختیار می کردند، می دانستند که در چنبره قانون جنگل گرفتار شده اند. دولت روس، ظالمی بیدادگر و متجاوز زورگو بود. نظامیانش به ناحق ایران را اشغال کرده و حتی مردم را روز روشن بر سر دار می کشیدند.

انگلیس همانند متفق خود مزاحم و متجاوز بود. خاصه آنکه در جنوب ایران نیرو پیاده کرده و اس. پی. آر. قوای پلیس جنوب را تشکیل داده بود.

ترکان عثمانی که با داعیه نجات مسلمانان وارد خاک ایران شده بودند در ستمگری و مزاحمت کمتر از روسها و انگلیسی ها نبودند. اینان نیز سوداهایی در سر می پروراندند و اندیشه انضمام آذربایجان و کردستان را به خاک عثمانی داشتند، بدتر از آنکه تندخو و وحشی، تنگدست، گرسنه و فاقد پول و آذوقه و اسباب معیشت بودند.

اسکناس بی پشتوانه خود «قائمه» را به زور به مردم نگون بخت آذربایجان و

کردستان می دادند و در ازای آن اسکناس که یک پیشیز نمی ارزید گندم و گوسفند و روغن و بنشن و آذوقه می طلبیدند و هرکس به آن معامله زورکی سر فرود نمی آورد هم جریمه نقدی می شد، هم صد ضربه چوب می خورد و هم به ده روز حبس محکوم می شد.^۱

مهاجرت

مهاجرت صدها تن از رجال آزادیخواه و خوشنام از تهران در آبان ماه ۱۲۹۴ به عنوان اعتراض به اشغال قریب الوقوع تهران موج عظیمی در کشور برانگیخت که تبلیغات همه جانبه آلمانی ها و عثمانی ها و هواداران ایرانی آنان که بر صدور فتوای جهاد از سوی مراجع بزرگ دین اسلام، شیخ الاسلام استانبول و نیز روحانیون عتبات عالیات تأکید داشتند، حضور عده قابل توجهی از شخصیت‌های محترم روحانی مانند آیت الله سید محمد طباطبایی و پسران و برادران ایشان، و نیز آیت الله سید حسن مدرس و صدها تن دیگر از جمله احزاب دمکرات و اعتدالی و وکلای مجلس شورای ملی، بر اهمیت آن می افزود.^۲

نهضت از نظر مالی به کمک‌های مالی آلمان که در ماه‌های آخر جنگ حتی به ضرب سکه نقره یک قرانی تهران در «دارالسلطنه برلین» منتهی شد، مستظهر بود و عده زیادی از ایل سالاران و حتی راهزنان و گردنکشان و یاغیان به امید بخشودگی جرایم مشهود پیشین خود به آن پیوستند، در حالی که علی‌رغم آزمندی عده‌ای از ایل سالاران و دولتمردان برای دریافت پول‌های طلای درخشان آلمان، بسیاری دیگر از طبقات مختلف مردم ایران صرفاً به خاطر تنفر از روسها و مخالفت با انگلیسی‌ها به مهاجرین می پیوستند و تا زمانی که ترکها نظرات نژادپرستانه و تجزیه طلبانه خود را آشکارا ابراز نداشتند بر عثمانیان به خاطر مسلمان بودن آنان دل می سوزاندند و از آنان حمایت می کردند.

با پیشروی سریع عثمانی‌ها به سوی مناطق مرکزی کشور و اتخاذ رویه بی طرفی دولت که مورخ روس میروشنیکف، مستوفی الممالک را به سبب آن مورد حمله قرار می دهد و او را فرد ضعیف النفس خنثی و بی اراده‌ای می نامد (در حالی

۱. کاوه بیات: ایران و جنگ جهانی اول - اسناد وزارت داخله - تلگراف ایالت (والی) آذربایجان به وزارت داخله - ۲۸ رجب ۱۳۳۶ ص ۲۷۲. در خوی کماندان دولت عثمانی هشدار داده بود هرکس پول دولت عثمانی را قبول و خرد نکند جریمه شده و صد چوب خورده ده روز حبس خواهد شد.

۲. نگاه کنید به نورالله دانشور علوی - تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری -

که خط مشی مستوفی الممالک عین کیاست و درستی و به نفع ایران بوده است)، جنبشی به نام مهاجرت در تهران پدید آمد.^۱

رجال سیاسی، روحانیون، و شخصیت‌های معتبر تصمیم گرفتند پایتخت را از تهران به قم انتقال دهند و موافقت شاه را جلب کردند.

اما سفرای روس و انگلیس به شاه فشار آوردند و خلع او از سلطنت را در صورت رفتن به اصفهان محتوم دانستند. در فرجام شاه ترسید و از رفتن منصرف شد، اما صدها تن از آزادیخواهان جنبش را ادامه دادند و عازم قم شدند.

میرزا محمد صادق طباطبایی، میرزا علی اکبرخان دهخدا، میرزا محمد علی خان کلوپ (فرزین)، حاجی میرزا علی محمد دولت آبادی، سید یعقوب شیرازی، نظام السلطان، سردار کل، و میرزا صادق خان بروجردی از جمله سرشناس‌ترین کوچ‌کنندگان بودند. شهر مذهبی قم در جنوب تهران به عنوان مقصد موقت مهاجرین در نظر گرفته شده بود. پرنس هنری فن رویس وزیر مختار آلمان، کنت لگوتی سفیر اتریش و عاصم بیگ سفیر کبیر عثمانی در حضرت عبدالعظیم توقف کردند و به انتظار آمدن شاه نشستند.^۲

فضای مذهبی خاص ماه محرم شور و غلیان خاصی در تهران ایجاد کرده و بیشتر مردم به فکر مهاجرت افتاده بودند.

رفتار وحشیانه و ددمنشانه سپاهیان نادان روس با مردم شهرهای تبریز، مشهد، رشت فراموش نشده و مردم به راستی بر جان و مال و ناموس خود می‌ترسیدند.

یک اسکورت ۱۰۰۰ نفره از ژاندارمهای دو پادگان ژاندارمری تهران، پادگان باغشاه و پادگان یوسف آباد برای مشایعت شاه در نظر گرفته شد. مستوفی الممالک رئیس الوزراء شاه جوان را به خروج از شهر و انتقال پایتخت به اصفهان تشویق می‌کرد.

در آخرین لحظاتی که شاه آماده خروج از تهران می‌شد و حتی چمدانهای خود را در کالسکه سلطنتی گذارده بود، سفرای روس و انگلیس به دربار آمدند، با شاه ملاقات کردند و به او هشدار دادند در صورت ترک پایتخت هرگز روی تاج و تخت را نخواهد دید، زیرا با یک تلگرام سفارتین، محمد علی میرزا، شاه مخلوع که در آدسا سرگردان است به تهران احضار شده بر تخت خواهد نشست. شاه جوان و

۱. میروشنیکف: جنگ جهانی اول در ایران - ترجمه ع. دخانیاتی.

۲. ایران در جنگ بزرگ - مورخ الدوله سپهر - مهاجرت.

ترسو و مردد یکه خورد و چون فرمانفرما و سپهدار تنکابنی و عین‌الدوله سه تن از کسانی که به وفاداری از انگلستان و روسیه شهره بودند به دربار آمدند و با او به گفتگو نشستند، انصراف خود را از عزیمت به اصفهان اعلام داشت.^۱

متعاقباً سفیر روسیه اعلام کرد که سپاه روسیه به تهران نخواهد آمد و دستور بازگشت به قزوین به آنان داده شده است.

احمدشاه برای نشان دادن حسن نیت خود فرمانفرما را به عنوان وزیر داخله برگزید. فرمانفرما از سالها پیش در زمره دوستان صمیمی بریتانیا شناخته شده و در حدود سالهای ۱۲۷۳ شمسی (۱۸۹۴ میلادی) در کرمان بارها با مازور سایکس کنسول انگلستان به شکار رفته بود.^۲

با این همه علی‌رغم عدم عزیمت شاه به قم و اصفهان، عده‌ای از مجاهدین مانند امیر حشمت نیساری که در جنگهای مشروطه در آذربایجان مبارزاتی مسلحانه‌ای کرده و در آزادیخواهی شهر بودند، نورالله‌خان، مشهدی محمدعلی‌خان، اسدآقا و اسماعیل یکانی و تعدادی از ژاندارمها که تحت تأثیر افسران ایرانی و سوئدی متعصب و ضدروس - ضدانگلیس قرار داشتند عازم قم شدند. سفیر عثمانی و وزیر مختار اتریش نیز پس از آسوده خاطر شدن از نیامدن روسها به تهران، به پایتخت مراجعت کردند.

مهاجرین سرانجام به قم رسیدند و در آن شهر موقتاً اقامت گزیدند. در ۲۲ آبان ماه نیروهای جدید روسیه که از قفقاز اعزام شده بودند به شهر قزوین رسیدند. تعداد این سپاهیان بیش از ۱۲۰۰۰ تن بود و مأموریت آن پیشروی به سوی جنوب تهران و سرکوب فعالیتهای مسلحانه کمیته دفاع ملی و نیز جنگ با عثمانی‌ها در همدان و کرمانشاهان بود. ستاد کل ارتش امپراتوری در قفقاز، افسرانی که قبلاً در ایران به عنوان رئیس قزاقخانه خدمت کرده و کاملاً به اوضاع این کشور آشنا بودند، نظیر چرنازوبف و بارون وادبولسکی و بارون فن مایدل را به ایران اعزام داشته بود. در شهر همدان ژاندارمها که به کمیته دفاع ملی پیوسته بودند با کمک سوارانی که آلمانی‌ها استخدام نموده بودند به محل مصلی تاختند و یک واحد قزاقهای ایرانی را مورد حمله قرار دادند. این قزاقها تحت فرمان افسران روس بودند و وظیفه آنان تأمین امنیت کنسولخانه روس و انگلیس بود. شکست قزاقها پس از ساعتها

۱. نگاه کنید به مورخ‌الدوله سپهر: ایران در جنگ بزرگ و کمال‌زاده: خاطرات. در مورد انصراف احمدشاه از سفر در منابع مختلف اطلاعات قابل توجهی آورده شده است.

۲. سایکس در کتابی که درباره سفرهای دوران جوانی خود در ایران نوشته به این مناسبات اشاره کرده است.

تیراندازی و خونریزی و وارد شدن تلفات سنگین به آنان موجب فرار دو کنسول روس و انگلیس شد.

فرماندهی ژاندارمری همدان با افسر جوانی بود که بعدها به برلین رفت و با آموزش فن خلبانی به پرواز با هواپیماهای شکاری دوباله ارتش امپراتوری پرداخت. او ماژور محمدتقی خان پسیان نام داشت و چند سال بعد در تاریخ ایران شهرت چشمگیری کسب کرد.^۱

وی در سال ۱۳۰۰ شمسی در خراسان قیام کرد و هدف او برکنار کردن میرزااحمدخان قوام السلطنه والی خراسان بود. اما قیام او نپایید و در نبرد با اکراد قوچان که به وسیله دولت تحریک شده بودند به قتل رسید و سر از بدنش جدا شد. ژاندارمری با این حادثه مهاجرت از هم پاشیده شد. در تهران یک ژاندارمری مرکزی وجود داشت که اغلب رژیم‌های ژاندارمری کشور در باختر و جنوب و مرکز از آن اطاعت نمی‌کردند. در قم و همدان و شیراز نیز ژاندارمری‌های مستقلی پدید آمده بود که به روس و انگلیس اعلان جنگ داده بودند، ولی فاقد نفرات مجرب و سلاح کافی برای مقابله با سپاهیان آن دو دولت بزرگ بودند.

از میان صدها تن از دولتمردان، روحانیون، بازاریان، روزنامه‌نگاران، خطبا و نظامیانی که در پاییز ۱۲۹۴ در شهر قم اجتماع کرده بودند سیمای کسانی چون آیت‌الله سیدمحمد مجتهد طباطبایی، ناصرالاسلام ندامانی، سلیمان میرزا، ملک‌الشعراى بهار، شیخ‌اسماعیل رشتی، مشارالدوله، قاسم صوراسرافیل، آقا شیخ یوسف شیرازی، تشخص خاصی داشت. بر این عده روز به روز کسان دیگری افزوده می‌شدند.^۲

رهبران حزب اعتدالی که برخلاف دمکراتها در گذشته نظر مساعدی به آلمانها نداشتند اکنون از در دیگری داخل شده به دیدار وزیر مختار آلمان رفتند و گفتند تاکنون به خاطر علاقه به حفظ بی‌طرفی ایران و نیز حفظ ظاهر، خود را کنار کشیده بودند و اینک پیشنهاد می‌کنند حزب واحدی متشکل از اعتدالیون،

۱. کلنل پسیان معروف بعدها پس از یک قیام کوتاه مدت علیه قوام السلطنه، رئیس‌الوزرای جانشین سیدضیاءالدین، در حالی که پست فرماندهی ژاندارمری خراسان و سیستان را برعهده داشت به وسیله قوه سوارانها و عشایری که از تهران دستور سرکوبی او را دریافت کرده بودند به قتل رسید. در این خصوص چندین کتاب خواندنی و مستند نشر یافته است مانند قیام کلنل ع. آذری؛ انقلاب خراسان ترجمه کاوه بیات؛ کتاب مرحوم ملکزاده؛ ترجمه نامه‌ها و مکاتبات و مخابرات کنسولگری انگلستان در مشهد و کتب دیگر.

۲. ادیب السلطنه سمیعی و حاج عزالممالک اردلان در کتابچه‌ای که زیر عنوان جنبش مهاجرت نخستین قیام بزرگ ملی از آنان منتشر شده اسامی شرکت‌کنندگان در مهاجرت را ذکر کرده‌اند.

دمکراتها و روحانیون تشکیل شود و متفقاً به پیکار علیه روس و انگلیس پردازد. دمکراتها مایل نبودند اعتدالیون در کارها همدوش آنان مشارکت جویند و امر و نهی کنند. اما حضور کسانی چون مدرس در صف اعتدالی‌ها آنان را به سکوت وامی‌داشت. اعتدالی‌ها نیز از یکه‌تاز بودن دمکراتها ناراضی بودند. همین مسایل و خدشه در مناسبات بعدها باعث بروز گرفتاری‌های مهمی گردید.

از ائتلاف گروه‌های دموکرات، اعتدالی و روحانیون حزب اتحاد اسلام، کمیته دفاع ملی تشکیل شد و نمایندگان و داعیان این کمیته به طرف همه شهرها و مناطق مختلف حرکت کردند و گروهی از آنان به سراغ رؤسای عشایر و خوانین رفتند. شهر مذهبی قم اکنون نقش دومین پایتخت ایران را ایفا می‌کرد. ژاندارمری دولتی، ژاندارمری‌های پیوسته به قم را اخراجی نامیده و خواهان سرکوب آنان شد، زیرا در این زمان ادوال فرمانده سوئدی ژاندارمری نیز برکنار شده و کوشش می‌شد افسران سوئدی مطیع روس و انگلیس اداره امور ژاندارمری را عهده‌دار شوند.

برای تهیه اسلحه، کنت کانیتس وابسته نظامی آلمان به بغداد متوسل شد. کنسول آلمانی وستروف در شیراز به ماژور هیربد گفته بود که مقادیر زیادی اسلحه و توپخانه در خانتین و بغداد موجود است، اما طرفداران روس و انگلیس در دولت ایران نمی‌گذارند این سلاحها را وارد کنیم.^۱

مشکل مهمی که به هنگام اجتماع مهاجرین در قم خودنمایی کرد، تأمین هزینه اقامت و نهار و شام صدها تن از طبقات مختلف مردم بود که به آن شهر می‌آمدند. همچنین برای موضوع اسلحه نیز باید چاره‌جویی می‌شد. بنا به شهادت مورخ الدوله سپهر دولت آلمان شمشهای طلایی را که از دولت فرانسه به عنوان غرامت جنگ ۱۸۷۱ میلادی دریافت داشته و در رایش بانک نگهداری کرده بود، در اوایل جنگ به صورت ورقهای نازک در آورد و با پست سیاسی به ایران فرستاد. پرنس فن رویس این ورق شمشها را در پاکات ضخیمی می‌گذاشت و برای متنفدین، ایل سالاران و افرادی که وجودشان ضروری تشخیص داده می‌شد می‌فرستاد.^۲

بنا به نوشته یکی از مهاجرین که از افسران ژاندارم بود: ماژور ملکزاده هیربد، آلمانی‌ها علاوه بر دادن لیره‌های طلا، مبالغی پول نقره ایران را به صورت سکه در

۱. خاطرات ماژور ملکزاده هیربد که در سال ۱۳۲۸ منتشر شده است (نایاب).

۲. اظهارات مورخ الدوله سپهر به اینجانب در سال ۱۳۵۴ به صورت شفاهی.

برلین ضرب کرده و در داخله ایران به مصرف می‌رساندند.^۱
 کمیته دفاع ملی برای جنگ با روسها و دفاع از قم و ایران مرکزی دو نیرو آماده کرد. اول نیروهای ژاندارم زیر نظر فرماندهان آلمانی و سوئدی و ایرانی. افسران ایرانی عبارت بودند از ماژور علیقلی خان اعتماد مقدم، ماژور سالار نظام (کوپال)، ماژور محمدتقی خان پسیان، ماژور ملکزاده هیربد، ماژور حبیب‌الله خان شبانی و عده‌ای دیگر.

نیروهای غیرمنظم چریک نیز شامل چندین دسته بودند. دستجات مجاهدین سابق آذربایجان به ریاست امیرحشمت نیساری که در میان آنان روستاییان اطراف قم نیز فراوان دیده می‌شدند و نیز دسته تفنگچیان شرور و خطرناک نایب حسین کاشی و پسر او ماشاءالله خان که قبل از مهاجرت ملیون به قم در محاصره نیروهای سردار صولت بختیاری و ژاندارمها قرار داشتند. حرفه عمده این افراد راهزنی بود و بر شهرکاشان و نواحی مجاور آن سلطه غارتگرانه و بی‌مسئولیتی داشتند و به مقتضای موقعیت و برای رهاشدن از محاصره سردار صولت به وسیله روحانیون و وکلای مجلس به صف مجاهدین ضد روس و انگلیس پیوسته بودند، اما افراد غیر قابل اعتمادی به شمار می‌رفتند. سلیمان میرزا و شونه‌مان عده‌ای پیاده و سوار نایب حسین را استخدام کرده و شونه‌مان یک قبضه تفنگ عالی به ماشاءالله خان هدیه داد. موجب هر سوار ماهی ۱۵ تومان و پیاده ماهی ۱۰ تومان تعیین شده بود، که به صورت لیره طلا داده شد.

همزمان سالار ناصر خلیج، دسته‌هایی از شاهسون بغدادی و اینانلو، ظفر نظام، و چراغعلی خان بختیاری که دو تن آخری از راهزنان بودند برای دریافت اسلحه و پول به مهاجرین پیوستند. بنا به نوشته ا. کسروی: «اینان آن توانایی را که در کار راهزنی و دزدی از خود نشان داده بودند، در جنگ با دشمنان کشور نشان ندادند و بدنامی چندساله را از خود دورکردن نتوانستند.»^۲ علاوه بر ژاندارمها عده‌ای از افسران قزاق که تعصب وطنی و مذهبی داشتند نظیر سرتیپ اسدالله خان ابوالفتح‌زاده (یکی از مؤسسين بعدی کمیته ضدروسی - ضدانگلیسی مجازات در تهران که در سال ۱۳۳۵ ه. ق. تنی چند از طرفداران دو دولت را ترور کردند) از قزاقخانه بیرون آمدند و به مهاجرین ملحق شدند. از میان ایلات کشور ایل سنجابی با شور و شوق زیاد به نهضت مهاجرت پیوست و با رسیدن مبلغین کمیته دفاع ملی

۱. خاطرات ماژور هیربد - منتشر شده در سال ۱۳۲۸.

۲. تاریخ هجده ساله آذربایجان - مهاجرت.

به کرمانشاهان، اصفهان، کاشان و سلطان آباد (عراق) آن شهرها به صحنه تظاهرات دینی و ملی و مبارزه جویی علیه روس و انگلیس بدل شد. بذرکین و نفرتی که روس و انگلیس با اقدامات خصمانه خود در ایران از ۱۹۰۷ پاشیده بودند اکنون میوه های تلخ خود را بارور می ساخت. اجتماع عده زیادی از روحانیون و سیاستمداران و بازاریان و طبقات مختلف در قم موجبات نگرانی روسها را فراهم ساخت. اکنون نویسندگان و شاعرانی چون میرزا علی اکبرخان دهخدا، عارف قزوینی و مورخ السلطنه، بازرگانانی چون حاج محمدتقی بنکدار معروف به سفارتی (در جریان مشروطه بیشتر او موجبات بست نشینی را در سفارت انگلیس فراهم آورده بود)، حاج محمدتقی شاهرودی، سید محمد اسلامبولچی، شیخ عبدالحسین خراسی - آزادیخواهانی چون احسان الله خان، حسین الله، میرزا علی اکبر ساعتساز، حاج میرزایحیی دولت آبادی، سید عبدالرحیم خلخالی، سید عبدالرحیم کاشانی و صدها تن دیگر در قم گرد آمده بودند. آیت الله سید محمد مجتهد طباطبایی یکی از رهبران مذهبی مشروطه علی رغم کهولت و بیماری به قم مهاجرت کرده و حضور وی در قم توجه بسیاری را به آن شهر جلب کرده بود. آقا شیخ نورالله و آقا شیخ جمال الدین و حاج محمدباقر از اصفهان، عده زیادی از معتمدین سلطان آباد (اراک) و عده ای از ایل سالاران کرمانشاهان و مخصوصاً ایل سنجابی وابستگی خود را به نهضت اعلام داشته بودند. آقا شیخ نورالدین از عراق اعلام جهاد داده و با عده ای از داوطلبان به قم آمدند.

بنا به نوشته دانشور علوی:

«حاج آقا نورالله ثقة الاسلام و سران دمکرات شهر اصفهان همزمان با اعلام خروج احمدشاه از تهران به صوب اصفهان، بلافاصله در آن شهر به جمع آوری مجاهدین سابق پرداختند و تصمیم گرفتند عده ای مسلح به مرکز بفرستند تا احمدشاه را به اصفهان بیاورند. در فاصله کوتاهی قوایی از مجاهدین و آزادیخواهان آماده حرکت شدند. در همان روزها حاج آقا نورالله نامه هایی به رضا جوزدانی، جعفرقلی چرمینی و سردار صولت و نایب حسین نوشت و دستور داد با قواییکه در اختیار دارند بی درنگ به قم بروند و منتظر دستور کمیته دفاع ملی باشند.»^۱

به عده زیادی از سواران و تفنگچیان سکه های پول عثمانی پرداخت شد. مثلاً به عنوان حقوق به هر سوار یک لیره عثمانی که در آن تاریخ ۲۸ ریال ارزش داشت، داده شد. بدین ترتیب به هر سوار مبلغ ده لیره بابت جیره ده روز نقداً

۱. دکتر نورالله دانشور علوی - قیام مشروطه و جنبش وطن پرستان بختیاری.

پرداخت شد.^۱

سردار صولت، رضا جوزدانی و جعفرقلی اکنون دست از راهزنی شسته برای دفاع از آرمانهای مذهبی و میهنی به مهاجرین می پیوستند.

پس از چند روز بحث و مذاکره در قم، ترتیب استقرار نیروهای ملی داده شد. امیر حشمت و سواران مجاهد آذربایجانی به عراق رفتند. ژاندارمهای ماژور پسیان پس از تصرف همدان به آوج و سلطان بلاغ پیشروی کردند و در سنگرهای خود در آن ناحیه مستقر شدند.

چندی بعد روسها از محور جنوب تهران شروع به پیشروی به سوی قم کردند. نیروهای نایب حسین کاشی در مقابله با تانک و زرهپوش که برای نخستین بار در جبهه های جنگ اروپا و شرق مورد استفاده واقع شده بودند دست و پای خود را گرم کرده و فرار اختیار کردند.^۲ نیروهای امیر حشمت نیساری در ساوه نیز با تلفات سنگین عقب نشستند. کمیته دفاع ملی شروع به مکاتبه با ایالات مختلف بختیاری لرستان (پیشکوه و پشتکوه) و کرمانشاهان کرد و چون روسها بسرعت به قم نزدیک می شدند آن شهر را ترک نمود و عثمانی ها ترتیب مهاجرت آیت الله طباطبایی را به عتبات عالیات دادند. از دولتمردان تهرانی و میرزایان و مستوفیان و کارمندان ادارات و پیشه ورانی که همراه اردو بودند کاری جز تشکیل جلسات و تبلیغ مردم و روستاییان ساخته نبود اما در قبال پیشروی نیروهای زرهپوش روسیه، نیروهای نامنظم قادر به کاری نبودند و تعداد تلفات نفرات داوطلب بسیار سنگین بود. عده ای از رؤسای عشایر و افرادی که باطناً تابع مرامی نبودند کانتیس را احاطه کرده مرتباً از او پول و اسلحه و خواربار دریافت می داشتند، اما به هنگام لزوم از آنان و تفنگدارانشان اثری نبود.

فیلد مارشال فُن در گلتس Von Der Goltz فرمانده کل ارتش عثمانی در غرب ایران نظرات بسیار بدبینانه ای نسبت به جنبش مهاجرت و انگیزه های پیوستن رجال و سیاست پیشگان و ایل سالاران ایرانی به این جریان داشته است. او در یادداشتی به استانبول و سرفرماندهی کل ارتش آلمان در برلین، ایران را فاقد نشانه هایی از یک دولت واقعی می داند. و می نویسد تصور رایج اروپاییان از ایران

۱. منبع پیشین.

۲. شرح برخورد نفرات نایب حسین کاشانی با تانک و زرهپوش روسی را مورخ الدوله در کتاب خود ایران در جنگ بزرگ آورده و خود اینجانب نیز در دیدارهایی چند با فرزندزادگان نایب حسین کاشانی (خانواده آریان پور) شرح آن را شنیده ام. در کتابی نیز که اختصاص به تاریخ خانواده نایب حسین دارد آن شرح آورده شده است.

به عنوان کشوری که با سرسختی در مقابل روسیه و انگلستان ایستاده است، تصور درستی نیست.

کمیته دفاع ملی نفراتی از چریک و سواران خلیج را به ساوه فرستاد و برای آگاه ساختن مردم یک روزنامه به صورت ژلاتین انتشار داد. همچنین مؤسسه امداد طبی جنگی به نام شیر و خورشید به تقلید از هلال احمر عثمانی تأسیس گردید. برای دفاع از قم که احتمال داده می شد به زودی نیروهای روسیه از تهران به سمت آن سرازیر شوند، عده ای از مجاهدین اصفهان، و نفرات سردار صولت، رضا جوزدانی، جعفرقلی، و سردار محیی رشتی عازم علی آباد شدند و عده ای از آنان در کاروانسرای منظریه در دوسه فرسنگی قم مستقر گردیدند.

اردوی اعزامی از قم در نظر بود به طرف تهران حرکت کرده و تا حسن آباد به استقبال موکب شاه که قرار بود عازم قم شود پیش بیاید اما چون حرکت شاه به قم منتفی شد، اردوی علی آباد به منظریه رفت و منتظر ارسال آذوقه و علیق از قم گردید. در خلال این اوقات ۱۵۰ ژاندارم پادگان تهران با قورخانه و مهمات و گاری های چهاراسبه وارد علی آباد شدند. اینها قسمتی از اسکورت احمدشاه بودند که بالاخره ترس برتردید او غلبه کرده و در تهران باقی مانده بود. یک سلطان ژاندارم این عده را هدایت می کرد.

هنگامی که نفرات چریک اردوی قم که در خط قم - تهران سرگردان بودند در جستجوی خواربار و علیق به هر دری می زدند و قصد داشتند به عسگرآباد از دهات نزدیک رفته و آذوقه ای دست و پا کنند، با سواران نظام روس مواجه شدند که شمشیرکش به مجاهدین و چریکهای مستقر در منظریه حمله کردند و در جریان جنگ عده زیادی از طرفین به قتل رسیدند و چون مجاهدین با اسلحه گرم از خود دفاع می کردند کمتر تلفات دادند.

روسها در دو گروه کوچک و بزرگ حرکت می کردند و هنگامی که مجاهدین به کاروانسرا پناه بردند، اردوی بزرگتر از راه رسید.

دکتر نورالله دانشور علوی می نویسد:

«وقتی اردوی بزرگ روسها رسید مجاهدین لاعلاج به کاروانسرای منظریه پناه بردند. و کاروانسرا از طرف روسها به محاصره درآمد. زد و خورد تا اوایل شب ادامه داشت. سلطان ژاندارم که از تهران آمده بود با چند نفر ژاندارم خود و دو مسلسل ماکزیم در یک برج و رضاخان و سردار محیی و سردار صولت و چند نفر در برج دیگر بودند که ناگهان نوری عظیم تمام صحن کاروانسرا و برجها را روشن کرد.

در این هنگام سلطان ژاندارم مری فریاد کشید که روسها به وسیله نورافکن می خواهند وضع را تشخیص و افراد را هدف گلوله قرار دهند و افراد باید فوراً برای اینکه

هدف گلوله واقع نشوند خود را پنهان کنند. طولی نکشید که غرش شدید توپ به گوش رسید و گلوله توپ از بالای کاروانسرا گذشت. روسها مجدداً با نورافکن همه جا را روشن کردند و به دنبال آن گلوله دیگری وسط کاروانسرا منفجر گردید. گلوله سوم به برجی که ژاندارمها در آن موضع گرفته بودند اصابت نمود و سر برج را خراب کرد.

چون دیگر جای درنگ و توقف نبود و روسها درازکش با سینه به طرف قلعه پیش می آمدند و مسافت زیادی با قلعه نداشتند، ژاندارمها ماکزیم را به کار انداختند.

روسها که وضع را چنین دیدند از زمین برخاسته عقب گرد کردند. در همین حال هر دو ماکزیم ژاندارمها به کار افتاد و نفرات دشمن که به زمین می افتادند به خوبی دیده می شدند. در نتیجه انفجار گلوله توپ روسها، دو اسب گاری ژاندارمری سقط گردید و یک گاری هم از حیز انتفاع افتاد.

پس از عقبگرد روسها، مجاهدین بلادرنگ از کاروانسرا خارج شدند و شتابان راه قم را در پیش گرفتند و میرزاعلی اکبر ساعت ساز (یکی از مشروطه طلبان معروف تهران) هم پس از این قضیه از مهاجرت پشیمان گردید و بعد از خروج از کاروانسرا پیاده به طرف تهران فرار کرد.

مجاهدین از کاروانسرا که دور شدند کنار راه قم مورد هجوم روسها واقع و در این زد و خورد هفت نفر ژاندارم کشته شدند و بقیه بهر ترتیبی بود خود را به پل عسگرآباد رسانیدند.

در عسگرآباد بعد از اینکه یقین حاصل شد روسها شبانه به تعقیب مجاهدین نخواهند آمد، موضوع دفن ژاندارمهای مقتول مطرح گردید و تصمیم گرفته شد جنازه ها را بهر ترتیبی که هست برای کفن و دفن به عسگرآباد انتقال دهند، زیرا می گفتند روسها بر مرده دشمن نیز اکتفا نکرده جنازه ها را با شمشیر قطعه قطعه می نمایند.

اینجانب داوطلب شدم که اجساد ژاندارمها را به عسگرآباد انتقال دهم و برای انجام این منظور یک گاری دو چرخه با یک رأس اسب از طویله ارباب علی عسگر متصدی چاپارخانه دولتی برداشته به اتفاق علی خان مشکوتی و پهلوان رضا کاشانی و صولت خالدآبادی و بیست نفر سوار با کمال حزم و احتیاط عازم محل زد و خورد شدم. نزدیکی محل از اسب پیاده شدیم و چند نفر را برای نگاهداری اسبها گذاشته، بقیه به طرف اجساد حرکت کردیم و جنازه ها را به دوش کشیده به گاری دو چرخ که همراه برده بودیم انتقال دادیم.

بعد از مراجعت به عسگرآباد چند نفر روی پل منتظر ما بودند و از اینکه ما مأموریت خود را بدون مقابله با خطر انجام دادیم اظهار مسرت کردند.^۱

چندی بعد روسها از محور جنوب تهران شروع به پیشروی به سوی قم کردند. نیروهای نایب حسین کاشی در مقابله با تانک و زرهپوش که برای نخستین بار پس از جبهه های جنگ اروپا و شرق در ایران هم مورد استفاده واقع شده بودند دست و پای خود را گم کرده و فرار اختیار کردند. نیروهای امیر حشمت نیساری نیز در ساوه

۱. دکتر نورالله دانشور علمی - قیام مشروطه و جنبش وطن پرستان بختیاری...

نیز با تلفات سنگین عقب نشستند. کمیته دفاع ملی شروع به مکاتبه با ایالات مختلف بختیاری لرستان (پیشکوه و پشتکوه) و کرمانشاهان کرد و چون روسها بسرعت به قم نزدیک می شدند آن شهر را ترک نمود و عثمانی ها ترتیب مهاجرت آیت الله طباطبایی را به عتبات عالیات دادند.

نیمه ماه آذر ۱۲۹۴ ه. ش سپاهیان روس به طرف آوج و سلطان بلاغ پیشروی کردند. همزمان یک واحد از سواران قزاق روس به طرف ساوه عزیمت کرد. نیروهای ژاندارم که به مسلسل و تفنگ مسلح بودند در برابر آتشبارهای روس به جنگی دلاورانه پرداختند اما کمبود اسلحه و مهمات و فقدان سلاحهای سنگین باعث شد از گردنه سلطان بلاغ و آوج به سوی همدان عقب نشینی نمایند. سواران نظام کلنل فسنگو ژاندارمها را بشدت در هم کوبید و پس از تصرف گردنه سلطان بلاغ به طرف همدان تاخت. بدیهی است نیروهای ژاندارم که تجربه و اسلحه و مهمات زیادی نداشتند در برابر سپاهیان روس، تنها با سلاح شجاعت و ایمان و روحیه قوی قادر به مقابله نبودند.

در ۲۱ دسامبر ۱۹۱۵ ارتش روسیه یک گردان پانصدنفره از نیروهای ژاندارم را که قصد پیشروی به طرف تهران و انجام کودتا داشتند در رباط کریم واقع در نزدیک تهران مورد حمله قراد داد و حدود پانصد تن از ژاندارمها کشته و زخمی شدند. بیشتر تلفات بر اثر حمله سواران نظام قزاق بود که با شمشیر ژاندارمها را کشته بودند. بنا به نوشته بهرامی روز بعد تعداد زیادی گاری لاشه های ژاندارمهای مقتول را به تهران حمل کرد. هشت روز بعد کلنل ادوال کفیل ژاندارمری به جرم تمایلات ژرمنوفیلی از کار منفصل گردید. دولت ایران به دستور اداره اطلاعات نظامی روس و انگلیس مرتباً افسران سوئدی مشکوک به دوستی با آلمان را اخراج می کرد.

کابینه به دست فرمانفرما عامل قدیمی انگلیس افتاده بود که برای آنچه به زعم او نجات ایران از گرداب بلا بود تمام فرامین انگلیسی ها را اجرا می کرد. به زودی اسکادرانهای سواران نظام ورزیده روس به فرماندهی کلنل فسنگو، کلنل یاکونف و لیوتنانت کلنل لشبچنکو توانستند در نزدیک همدان شکست دیگری به ژاندارمها و مجاهدین وارد سازند.

خبرگزاری رویتر تعداد ژاندارمهای یاغی را ۵۰۰ تن سوار و پیاده و عده مجاهدین را «۱۲۰۰ تن سپاهیان مزدور آلمان و عثمانی که دو توپ نیز همراه داشتند» اعلام کرد و خشنود و راضی از انبوه کشتگان و مجروحین ایرانی خبر داد. شکست ژاندارمها و مجاهدین در سلطان بلاغ آنها را آگاه ساخت که با دشمنی ورزیده و کارآزموده و بیرحم سر و کار دارند.

جنگ ژاندارمها و مجاهدین با قوای روسیه یک جنگ واقعی وحشتناک بود. ژاندارمها به طرف محلی به نام پل شکسته عقب نشستند. پس از سه روز پایداری آنجا را ترک گفتند و به گردنه اسدآباد که از نظر نظامی شایان اهمیت بود، رفتند. با وجود سرمای زمستان ژاندارمها که به وسیله افسران سوئدی کارآموده‌ای تربیت شده و در مکتب جسارت و جانفشانی صاحب‌منصبان ایرانی درسها آموخته و دیگر یارای تحمل زورگویی‌ها و رفتار توهین‌آمیز روسها و انگلیسی‌ها را نداشتند؛ با شهامت و قدرت خارق‌العاده‌ای به نبرد پرداختند و در جبهه‌های اسدآباد، کنگاور، گردنه بید سرخ، صحنه و بیستون تلفات سنگینی به روسها وارد ساختند. کسروی تصریح می‌کند که «هر شب اتومبیلها و گاری‌های روسیان پر از کشته و زخمی به همدان در می‌آمد.»^۱ همچنین اعظام‌الوزراء قدسی از مشاهده قطرات خون سربازان روس که مانند گلهای سرخ بر برف ریخته بود اظهار شگفتی می‌کند.^۲ ژنرال باراتف دو تن از افسران ورزیده خود به نام کلنل بارون مایدل و ژنرال ایسارلوف را به کنگاور و گردنه بید سرخ، صحنه، بیستون، و کرمانشاهان فرستاد. ژنرال باراتف در عین حال کلنل کولسینکوف یکی از افسران ستاد خود را به طرف قم اعزام داشت. سواران نایب حسین کاشانی، ماشاءالله‌خان پسر او و ظفر نظام و تفنگداران شاهسون بغدادی و خلج و اینانلو با تفنگهای قدیمی به جنگ با روسها پرداختند.

آنچه که ایرانیان را متوحش می‌ساخت دو چیز بود، اول استفاده روسها از نورافکن برقی که مانند روز جبهه را روشن می‌ساخت. دوم اتومبیلهای زرهپوش و تانک روسیه که برای تفنگداران ایرانی تازگی داشت، اما عشایر و ژاندارمها با جسارت به آن حمله می‌بردند و در چند مورد تلفات سنگینی به روسها وارد ساختند و اسلحه و مهمات زیادی از آنان به غنیمت گرفتند.

پس از ماجرای مهاجرت، سفارت روس و سفارت انگلیس فعالیت و تجسس و ردیابی گسترده‌ای را برای سرکوبی طرفداران آلمان آغاز کردند. آنان دولت را وادار ساختند کنترات ژنرال یالمارسون فرمانده ژاندارمری را که محبوبیت زیادی در بین افسران ژاندارم و محافل اجتماعی کسب کرده بود لغو کند و او را که در مرخصی بود از بازگشت به ایران مانع شود.

احتمالاً وجود یک سلسله اسناد و مدارک یا صرفاً سوءظن اداره جاسوسی

۱. کسروی - تاریخ هجده ساله آذربایجان.

۲. اعظام‌الوزاره - روشن‌شدن تاریخ یکصدساله ایران.

دو سفارتخانه در تهران منجر به این اقدام شد. اما روسها و انگلیسیها در این مورد خطای فاحشی کردند. شخصیت اداری و درجه ژنرالی یالمارسون افسران زیر دست سوئدی و ایرانی را از هر گونه عکس العملی باز می داشت. وقتی این مانع از میان رفت آلمانیها به سهولت از سفارتخانه مستحکم خود در عمارت ژاندارمری نفوذ کردند. بنا به تصریح عبدالله بهرامی عدهای از افسران سوئدی که مخالف طبیعی روسها بودند از آلمانیها پول می گرفتند و حوزههای محرمانه ای برای مبارزه علیه روس و انگلیس ترتیب دادند.^۱

به زودی نتایج این اقدامات پنهانی که با ابراز احساسات تعصب آمیز و آتشینی توأم بود و در هریک از حوزهها به قرآن مجید و شرافت نظامی سوگند یاد می شد آشکار گردید.^۲

نیروهای ملیون از قم روانه کاشان و سپس بروجرد و اصفهان و اراک (سلطان آباد) شدند و گروهی نیز به طرف همدان و کرمانشاهان حرکت کردند. در ناحیه کدوک و آوج جنگ سهمناکی میان نیروهای روسیه و ژاندارمها و ملیون روی داد و عده زیادی از نیروهای ملی کشته و زخمی شدند. ژاندارمها و ملیون در گردنه اسدآباد موضع گرفته و مهاجرین به تدریج به سوی همدان و کرمانشاهان عقب نشینی می کردند.

شهرهای ملایر، نهاوند و کنگاور مورد حمله نیروهای روسیه قرار گرفت. در یکی از جنگها که در ناحیه تپه امیری نزدیک کنگاور روی داد، ماژور ابوالحسن خان سالار ناصر زند و عدهای از عشایر و ژاندارمهای ایرانی، عده زیادی از روسها را به قتل رساندند و در یک واحد جنگی از پنجاه ژاندارم فقط ۶ تن زنده ماندند. نظر به خدمات ماژور ابوالحسن خان، کنت کاینس او را که بشدت زخمی شده بود با اتومبیل به طرف کرمانشاه فرستاد. در کرمانشاه هواپیمایی آلمانی انتظار افسر ایرانی را می کشید که ماژور ابوالحسن خان را به عثمانی برد و از آنجا وی را به برلن اعزام داشتند تا در بیمارستان نظامی امپراتوری معالجه شود.

۱. عبدالله بهرامی - خاطرات.

۲. از افسران ژاندارمری: یاور حبیب الله خان شیبانی، یاور ضرغامی، یاور ابوالحسن خان پورزند، سالار محتشم ضرغامی، یاور عبدالعلی خان اعتمادمقدم، یاور محمودخان پولادین، سلطان حیدرقلی خان پسیان، ماژور مسعودخان کیهان، سلطان محمودخان نوذری، سلطان اسماعیل خان بهادر، سلطان ملک زاده، یاور سالار نظام، یاور مهدیقلی خان تاج بخش، سلطان عبدالله خان علایی، یاور محمدتقی خان (پسیان) نقش مهمی در تشکیل هسته های مبارزه علیه بیگانگان داشتند.

خاطرات ابوالقاسم خان که حال زاده دیده شود.

به علت تقویت قوای ایرانی از سوی عثمانی‌ها و حضور فرماندهان آلمانی نظیر کلنل هوفمان و کلنل فن پوپ وضعیت نیروهای ایران بسرعت روی به بهبود گذاشت. در یکی از جنگهای محلی به قدری سالداتهای روس کشته شدند که بنا به نوشته یکی از شاهدان تا نزدیک تنگه، خون کشته شدگان روسها و لاشه‌های اسبها روی برفها و زمین ریخته شده بود.

شاهد ایرانی می‌نویسد: این خونها مانند گلهای سرخی بود که در صحرای سرسبزی تلالو می‌کرد.^۱

در این هنگام بود که آلمانی‌ها کرمانشاهان را به محل تدارکات نظامی جبهه شرقی عثمانی تبدیل کرده و فیلد مارشال فن درگولتز فرمانده نیروهای آلمانی در عثمانی با اتومبیل وارد این شهر شد.^۲

متقابلاً ژنرال باراتف و نیروهای روسیه شهرهای قم، کاشان و سلطان‌آباد (اراک) را تصرف کردند و به تدریج به طرف اصفهان پیش رفتند.

روسها به صورت گازانبری طوری پیشروی می‌کردند که هم راه اراک را ببندند و هم اصفهان را تصرف کنند. کمیته دفاع ملی اصفهان به ریاست حاج امین‌التجار و مشاورت شونه‌مان کوشید سه هزار تن داوطلب تربیت کند. کلنل آلپ و ماژور افشار اوغلو و کلنل زنده‌دل از افسران ایرانی که دو تن اولی از تحصیلکرده‌های مدارس نظام ترکیه بودند، در مدرسه انگلیسی‌های اصفهان یک آموزشگاه گروهبانی تشکیل دادند. ملیون بانگ انگلیس را تصرف و مصادره کردند و یکصد هزار تومان موجودی آن را به مصرف تأمین هزینه‌های جاری رساندند.

سرانجام رژیمان (هنگ) ژاندارمری اصفهان نیز با دستگیرکردن ماژور چیلندر فرمانده سوئدی خود به ملیون پیوست. ۱۵۰۰ ژاندارم سوار و پیاده و توپخانه و ۷۰۰ تن مجاهد و عده‌ای از سواران محلی به اتفاق رهبران کمیته دفاع ملی از آن شهر خارج شدند و به طرف کرمانشاهان حرکت کردند. حاج آقا نورالله مجتهد اصفهانی نیز به این گروه پیوست. نیروهای مجاهد و ملیون در محور سلطان‌آباد، بروجرد، همدان، کرمانشاهان پراکنده بوده گهگاه به نبردهایی با روسها می‌پرداختند. در لرستان نیروهای متواری شیراز به ریاست کنسول ووستروف به مهاجرین پیوستند.

در این موقع آلمانی‌ها داخل مذاکره با نظام‌السلطنه مافی والی بروجرد شدند

۱. اعظام‌الوزراء: پیشین.

۲. خاطرات ویپرت بلوشر و ویلهلم لیتن دیده شود.

و برابر موافقتنامه‌ای که بین او و کنت کاینس به امضاء رسید قرار شد فرماندهی کل نیروهای ایران به نظام السلطنه واگذار گردد و وی در رأس دولت موقتی قرار گیرد که قرار بود در کرمانشاهان تشکیل شود.

افسران آلمانی نظیر کلنل فن پوپ، کلنل رابرهارت و عده‌ای از افسران عثمانی سرانجام مهاجرین را به گیلان غرب و قصر شیرین هدایت کردند و عده‌ای از عشایر سنجابی نیز به مهاجرین ملحق شدند.^۱

کنت کاینس که از تحمل فشارهای ناشی از اداره چندین هزار ژاندارم و عشایر و مجاهدین به تنگ آمده بود سرانجام به وضع مرموزی در بروجرد ناپدید شد و شایع گردید که خودکشی کرده است. تاریخ تاکنون درباره مرگ این افسر آلمانی سکوت کرده است ولی به نظر نمی‌رسد خودکشی او صحیح باشد، زیرا کاینس کسی نبود که از شدت خستگی و تحمل فشارهای روحی اقدام به خودکشی کند. به نظر می‌رسد دستهای مرموزی او را به قتل رسانده و شایعه انتحار او را بر سر زبانها انداخته باشند.

بالاخره با نزدیک شدن قوای روسیه به فرماندهی افسران ورزیده‌ای چون بارون مایدل، پرنس وادبولسکی، و چرنازوبف به شهرهای باختری ایران مهاجرین از خاک ایران خارج شدند و عده‌ای به شام و استانبول و عده‌ای دیگر به بغداد رفتند. روسها وارد خانقین شدند و خود را آماده برای پیشروی به سوی بغداد می‌کردند. در این هنگام ۱۴۰۰۰ سرباز انگلیسی و هندی به ریاست ژنرال تاونشند که در کوت‌العماره در محاصره نیروهای ژنرال خلیل پاشا بودند با تمام قوا و تجهیزات تسلیم شدند. آزادشدن نیروهای عثمانی از این جنگ و آوازه بهت‌انگیز این پیروزی باعث تردید روسها در پیشروی به سوی بغداد شد. بلافاصله ژنرال علی احسان پاشا با یک دیویزیون کامل به استقبال باراتف شتافت و نیروهای روسیه را تا همدان عقب زد. نظام السلطنه و عده‌ای از رهبران دولت موقت به کرمانشاه مراجعت کردند و نادلنی وزیر مختار جدیدی که از آلمان اعزام شده بود در قرارگاه نظام السلطنه اقامت گزید و ماژور فن لوین به جای کنت کاینس از طرف ستاد ارتش آلمان به آن شهر آمد. کلنل فوزی بیگ وابسته نظامی ارتش عثمانی نیز به این قرارگاه پویست. دولت موقتی که در کرمانشاه تشکیل شده بود مرکب از نظام السلطنه،

۱. نگاه کنید به خاطرات رضاعلی دیوان‌بیگی. او نسبتی مادری با کردها داشته و توانسته یک عده از آلمانی‌ها را از کردستان عبور دهد و به عثمانی ببرد. کتاب او زیر عنوان سفر مهاجرت سالها پیش (در دهه ۵۰) منتشر شده است.

سید حسن مدرس، فرزین، سالار معظم، ادیب السلطنه سمیعی و صوراسرافیل اداره امور باختر کشور را عهده دار شدند. علی احسان پاشا و نیروهای ترکیه عثمانی پس از تصرف همدان روانه آوج قزوین شدند و نبردهای خونینی میان ترکها و روسها و نیروهای ژاندارم و مجاهد ایرانی با روسها درگرفت.

به طوری که کنسول سرکلر مونت اسکرین یکی از مأمورین دیپلماسی انگلستان در ایران می نویسد:

«در ماه آوریل (۱۹۱۶) اوضاع هنوز از نظر متفقین رضایت بخش بود. کابینه سپهسالار که در ماه مارس جانشین دولت شاهزاده فرمانفرما شده بود با تشکیل یک کمیسیون مختلط موافقت کرد. وظیفه این کمیسیون نظارت بر نحوه خرج ماهی دو بیست هزار تومانی بود که قرار بود از طرف دولت انگلیس به عنوان کمک مالی به ایران پرداخت شود.

همچنین دولت سپهسالار با استخدام نیروهای انتظامی در شمال توسط روسها و در جنوب توسط انگلیسی ها به منظور حفظ امنیت موافقت نمود، اما سقوط کوت در ماه آوریل حیثیت ارتش ترک را به میزان بسیار زیادی بالا برد و موجب ایجاد قوه محرکه عظیمی برای دمکراتهای طرفدار آلمان شد.

این حادثه همچنین باعث شد که دست ترکها برای تجدید حمله ای در شمال ایران باز گذارده شود و در نتیجه در ماه اوت بحران تازه ای نظیر حوادث ماه نوامبر سال ۱۹۱۵ دوباره در تهران رخ داد.

همه جا شایع بود که نیروی عظیمی از دشمنان از سلطان بلاغ به سوی مرکز قوای نظامی ژنرال باراتف روسی در قزوین حرکت کرده، روسها سلطان آباد (اکنون اراک نام دارد) و کاشان را تخلیه نموده و همچنین ستون دیگری از ترکها از طریق بروجرد پایتخت را مورد تهدید قرار داده است. بر همه جا هرج و مرج مستولی شده بود، تمام زنان و کودکان انگلیسی تهران را تخلیه کرده و به رشت در کنار دریای خزر که منطقه نفوذ دولت تزاری بود عزیمت کردند. پادشاه وقت (احمدشاه) از انگلیس برای نجات تهران از دست ترکها تقاضای کمک کرد ولی از طرف سرچارلز مارلینگ (وزیر مختار انگلیس) پاسخ داده شد که امکان کمک موجود نیست. مجلس که تحت تأثیر دمکراتهای خوشحال و راضی قرار گرفته بود قراردادی را که در ماه آوریل توسط سپهسالار منعقد شده بود رد کرد. نخست وزیر هوادار انگلیس، وثوق الدوله کناره گرفت.»^۱

در قبال این همه علل و عواملی که آتش جنگ را به خاک ایران نزدیک می کرد، روسیه تزاری و انگلستان برعکس علاقه چندانی به تبدیل ایران به یکی از صحنه های جنگ عمومی اروپا نداشتند و حتی اگر عثمانی نیز بی طرف می ماند خشنود می شدند.

علل علاقه روسیه و متفق آن انگلستان به ایران نگرانی روسیه از برانگیخته شدن احساسات و علایق اسلامی در مردم قفقاز و آسیای مرکزی و

۱. جنگهای جهانی در ایران - کلرمونت اسکرین - ترجمه غلامحسین صالحیار.

جانبداری فرضی آن مردمان از خلیفه اسلامی عثمانی، و وجود همین نگرانی در انگلیسی‌ها بود که می‌ترسیدند مسلمانان هند در صورت ورود عثمانی‌ها به جنگ تحت تأثیر احساسات دینی به شورش علیه انگلستان تشویق شوند. افغانستان نیز به دلیل تعصب و غیرت مذهبی ساکنان ایلیاتی آن یک خطر جدی محسوب می‌شد که آرامش هند را تهدید می‌کرد. از سوی دیگر به نفت رسیدن چاههای نفت خوزستان و راه‌اندازی تصفیه‌خانه عظیم و گران‌قیمت نفت آبادان انگلیسی‌ها را وادار می‌ساخت در ایران با احتیاط گام بردارند و مانع از سرایت آتش جنگ به ایران شوند.

روسها در بدو جنگ تعدادی از واحدهای خود را به دلیل نیاز در جبهه‌های دیگر از ایران فراخواندند. انگلیسی‌ها نیز تا زمانی که سپاه سوم و ششم ترکیه عثمانی، خوزستان و غرب ایران را مورد تهدید قرار نداده بودند، با خونسردی و تأمل اقدام می‌کردند. حضور مستمر و چندین‌ساله نیروهای ترک در مغرب دریاچه اورمیه که از دوران سلطنت محمدعلی شاه آغاز شده بود هم روسها و هم انگلیسی‌ها را نگران می‌کرد.

روسها برای جلوگیری از نفوذ عثمانی‌ها و ملیون محمدخان شجاع‌الدوله گماشته قدیمی خود را از تفلیس به تبریز آوردند و حتی حکم حکمرانی او را هم از دولت خواستند، اما عثمانی‌ها و ایرانیان پیوسته قوای شجاع‌الدوله را در هم کوبیدند و خود او نیز به قفقاز بازگشت.

انگلو فیلها، آلمان را کشوری دور دست و عثمانی را همسایه‌ای مزاحم و اتریش را دولتی ضعیف و بی‌فایده از نظر منافع ایران می‌دانستند و عقیده داشتند آلمان نیز همان نقشی را ایفا خواهد کرد که امپراتوری فرانسه در دوران ناپلئون به هنگام جنگهای خونین ایران و روسیه ایفا کرد و هر زمان که مقتضیات و شرایط میز مذاکره یا رویدادهای میدان جنگ اقتضا کند، ایران را به روس و انگلیس واگذار کرده به صحنه‌های مهمتر و مؤثرتر سیاست و جنگ توجه خواهد نمود.

این افراد که در میان آن رجال و دولتمردان مهم از خانواده‌های اشرافی یا فراماسون و مشکوک یافت می‌شدند معتقد بودند ایران همجوار روسیه و همسایه مستعمرات انگلیس است و چاره‌ای جز دوستی با بریتانیا ندارد.

روسو فیلها هم که دولتمردان کهن و فرتوت دولت قاجار، صاحبان اراضی و املاک پهناور در ایالات شمالی کشور و افراد مرتجع در میان آنان یافت می‌شدند و برق سرنیزه روس، حمایت روس از آنان و خانواده‌هایشان و بالاخره درخشیدن منتهای درخشان روسی که از بانک استقراضی به عنوان وام طویل‌المدت دریافت

کرده بودند، ایشان را تا مراحل بندگی تزار تنزل داده بود، طرفدار حفظ دوستی روسیه به هر قیمت بودند.

علی‌رغم احساسات بشدت برانگیخته‌شده قاطبه طبقات مردم ایران علیه روسها و انگلیسی‌ها، هنوز گروههای بانفوذی از درباریان، اشراف و اعیان و اقشار دیگر بودند که اعتقاد راسخ به حفظ دوستی و همکاری ایران با متفقین داشتند و نظریه جذب قدرت ثالث را رد می‌کردند.

این عده که سیدضیاءالدین نیز در زمره آنان بود می‌گفتند ایران از نظر آلمانی‌ها چندان اهمیتی ندارد و استراتژیستهای آن کشور برای افغانستان و عثمانی اهمیت بیشتری قائلند، از این‌رو تزار در ذهن مرعوب و مجذوب این افراد، خدای روی زمین تلقی می‌شد و سقوط و نابودی رژیم او هرگز در مخیله‌شان نمی‌گنجید. اینان به خیال خود صرفاً برای رستگاری ایران راه چاره را در اطاعت از روسیه تزاری می‌دانستند.

با بروز انقلاب در روسیه، وضعیت جنگ در ایران که تا آن زمان بیشتر به سود روسها و انگلیسیها بود دگرگون شد.

دولت روسیه به دنبال نخستین انقلاب، انقلاب بورژوازی، کوشید مواضع پیشین خود را حفظ کند و در جنگ همچنان به متحدین غربی خود وفادار باشد اما این شیوه برخورد فقط تا اواخر پاییز سال ۱۲۹۶ طول کشید و در آن تاریخ با انقلاب سوسیالیستی. دولت روسیه که رژیم اشتراکی بلشویک در آن زمام امور را به دست گرفته بود حساب خود را از متفقین جدا کرد و رویه و شیوه‌ای اتخاذ کرد که در سال ۱۹۱۸ به قرارداد برست لیتوسک انجامید.

و بدین سان برهه‌ای از مناسبات ایران با امپراتوری آلمان خاتمه یافت و در نوامبر سال ۱۹۱۸ با شکست آلمان و خروج آن کشور از جنگ، دوران فعالیت همه‌جانبه آلمانی‌ها در ایران نیز موقتاً خاتمه یافت.

پایان

خسرو معتضد

آذرماه ۱۳۷۶

منابع فارسی و انگلیسی

(ص ۷) تاریخ آلمان، وحدت آلمان

برای آگاهی از چگونگی شکل‌گیری وحدت آلمان و ادغام دوک‌نشین‌ها در پادشاهی پروس نگاه کنید به منبع عمومی زیر که کوتاه شده و مفید است.

The Hamlyn History of The world in colour. volume seventeen
IMPERIALISM AND THE BALANCE OF POWER. Advisory Editor
George Shepperson Text by C.Duncan Rice Paul Hamlyn. انتشارات

Cavour and Bismarck P.33 The rise of prussia P. 54-74

این کتاب در ایران یافت می‌شود.

و نیز دکتر خانبابا بیانی، تاریخ تفوق و برتری اسپانیا، انتشارات دانشگاه تهران

در مورد جنگهای مذهبی در آلمان بنگرید به:

WARS OF RELIGION The Hamlyn History of the world in colour volume
Ten. Advisory Editor G.R.Elton

Text By David Buisseret. The Thirty year's war P.1 - 109

این کتاب در کتابخانه‌های ایران یافت می‌شود.

برای آگاهی از لوتریسم و نقش آن در تاریخ سیاسی آلمان نگاه کنید به:

RENAISSANCE AND REFORMATION

از تاریخ هاملین - جلد نهم

Advisory Editor J.R. Hale Text by Robert knecht. the Reformation P. 61-77

Germany Stagnates Brandenburg Prussia Hohen zollerneconomics. The first

king of prussia Habsburg Lands Habsburg, Hungary and transylvania

و نیز دکتر خانباها بیانی، تاریخ عمومی اروپا در قرن شانزدهم
دکتر خانباها بیانی، تاریخ تفوق اسپانیا
ویل دورانت، تاریخ تمدن

STRUGGLE FOR SUPREMACY Hamlyn

برای آگاهی از تاریخ آلمان در قرن هفدهم معاصر دولت صفویه از مجموعه
هاملین جلد سیزدهم

Advisory Editor Frank Thistlethwaite. Text by Nathaniel Harris

Central and Eastern Europe in the late seventeenth century. the Holy Roman
Empire P. 9 - 24.

(ص ۹) برای آگاهی از نحوه آغاز مناسبات ایران و آلمان در دوران صفویه نگاه
کنید به: فلسفی، نصرالله، تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه تهران - ۱۳۱۶ -
(قسمت اول روابط ایران با پرتغال و اسپانیا و هلند و انگلستان و آلمان)

برای آگاهی از سلطنت شاه عباس اول نگاه کنید به:
چهار جلد زندگی شاه عباس اول نوشته نصرالله فلسفی - سیاست خارجی او.
عالم آرای عباسی و کتب مرجع دیگر

(ص ۱۰) توجه شاه عباس به کشورهای اروپایی برای جلب کمکهای نظامی آنها
در مقابل دولت عثمانی

نگاه کنید به نصرالله فلسفی - زندگانی شاه عباس اول - مجلدات چهارم و پنجم -
سیاست خارجی او - تهران - ۱۳۵۲ - انتشارات دانشگاه تهران.

(ص ۱۱) هیات شرلی در ایران
برای آگاهی از چگونگی آمدن برادران شرلی در ایران نگاه کنید به سفرنامه شرلی
- اثر جرج وارنینگ

و نیز قلب آسیا - انتشارات آلدوس - لندن - ۱۹۷۴

(ص ۱۲) هیات استفان کاکاش فن زالان کلنی
نگاه کنید به آلفونس گابریل - تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ترجمه فتحعلی

خواجه نوریان - تهران - ابن سینا - ۱۳۴۸ - صفحات ۹۲ - ۸۷

(ص ۱۴) روابط دیپلماسی شاه عباس و دولت آلمان در سال ۱۶۱۸

در سال ۱۶۱۶ شاه عباس یعقوب ارمنی از افراد مورد اعتماد خود را که زنده یاد نصرالله فلسفی او را از جاسوسان شاه عباس خوانده همراه با نامه‌هایی برای پادشاه لهستان و امپراتور آلمان، به اروپا فرستاد. شاه عباس در نامه‌های خود پیشنهادهایی برای اقدام مشترک نظامی علیه دولت عثمانی به پادشاه لهستان و امپراتور آلمان کرده بود. با اینکه پادشاه لهستان سیکیس‌موند سوم عملیات نظامی علیه سلطان عثمانی را آغاز کرد اما شاه عباس به علت برقراری صلح با سلطان عثمانی به مواعید خود عمل نکرد و از فکر جنگ با عثمانی در آن زمان منصرف شد.

بنگرید به فلسفی - زندگانی شاه عباس اول - مجله پنجم - صص ۲۰۲ - ۲۰۰

(ص ۱۵) هیات هاینریش فن پوزر

نگاه کنید به آلفونس گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ترجمه فتحعلی

خواجه نوریان - تهران - ابن سینا - ۱۳۴۸، صص ۹۲ - ۸۷

(ص ۱۵) یوهان آلبرشت فن ماندلسلو - در مورد این شخص نگاه کنید به آلفونس

گابریل، تحقیقات جغرافیایی در ایران، فصل دوازدهم - صص ۱۳۳ - ۱۲۸، ماندلسلو جزو همراهان هیأت آدام اولتاریوس بود. او سفری به بندرعباس کرد و یادداشتهای او توسط آدام اولتاریوس مرتب شد و مورد استفاده آیندگان قرار گرفت.

(ص ۱۵) هیات امیر هلشتاین

نگاه کنید به کتاب آلفونس گابریل - صفحات پیش گفته و نیز سفرنامه آدام

اولتاریوس

(صفحه ۱۶) سفرنامه آدام اولتاریوس

نگاه کنید به آدام اولتاریوس - سفرنامه - بخش ایران، ترجمه از متن آلمانی و

حواشی، احمد بهپور، ویراسته: ابرهارد مالیسنر، ناشر روتن ولوتینگ - برلین شرقی، چاپ اول فارسی - ۱۳۶۳.

(ص ۱۷) شاه صفی

در مورد این پادشاه در تواریخ مختلف دوران صفوی اطلاعات جامعی آورده

شده است. به ستمکاری و بیرحمی و خونریزی شهرت داشته است. به عنوان نمونه نگاه

کنید به: از شیخ صفی تا شاه صفی - از تاریخ سلطان، تألیف سید حسن بن مرتضی حسینی